



برای ظهور امام زمان علیه السلام است و دیگر هیچ!

به عبارت دیگر در عصر غیبت ولی عصر ارواحنا فداه مسلمین موفقند با هر جنایتکاری که زمام امت اسلام را به دست گرفت بسازند و با او مخالفت نکنند یعنی درست همان نتیجه ای که احادیث مجعول مربوط به تفکیک امامت داشت! تنها تفاوت این است که آن احادیث صریحاً و برای همیشه مردم را به سازش با رهبران جائز دعوت می کرد و این احادیث با توجیه بی ثمر بودن مبارزه، برای مدتی نامعلوم مردم را به عدم مخالفت با مستگران می خوانند ولی هر دو دسته در دلالت بر مکلف نبودن مردم به تشکیل حکومت اسلامی تفاوتی ندارند.

مجعول بودن احادیثی که دلالت بر تفکیک امامت از اسلام دارند بقدری واضح است که نیازی به توضیح ندارد و تنها آشنا شدن با مضمون آنها - برای کسی که با قرآن و مبانی اسلام اجمالاً آشنا است - برای اثبات ساختگی بودنشان کافی است ولی مجعول بودن احادیثی که برای تحریف امامت مورد بهره برداری قرار می گیرند تا این حد روشن نیست بلکه می توان گفت بخشی از آنها قطعاً مجعول نیست.

بررسی تفصیلی صحت و سقم این احادیث و نیز بیان مقصود واقعی از آنها با در نظر گرفتن سایر متون اسلامی از حوصله این مقاله خارج است لکن به طور اجمال با در نظر گرفتن نکات ذیل می توان به تحریف گران پاسخ داد:

۱ - اکثر احادیثی که قابل بهره برداری برای تحریف است از نظر سند مخدوش است و صدور آن از امامان معصوم علیهم السلام قطعی نیست!

۲ - بسیاری از این احادیث بلکه همه آنها وقتی در کنار سایر احادیثی که در زمینه قیام علیه حکومت های جور قبل از قیام قائم علیه السلام مورد بررسی قرار گیرند، معلوم می شود مقصود تخطئه مطلق قیام قبل از ظهور آن حضرت نیست بلکه مقصود قیام هایی که با انگیزه های نفسانی صورت می گیرد مثل بسیاری از قیام هایی که در عصر امامان صورت گرفت.

مثلاً وقتی آن حدیث که تصریح می کرد «هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود پرچمدارش طاعت است» در کنار احادیثی قرار داده شود که قیام زید را مورد تأیید قرار می دهند معلوم می شود که

فصل هجدهم

مبانی رهبری در اسلام

ریشه های تحریف امامت

حجة الاسلام والمسلمین محمد ری شهری

در فصل هجدهم از این سلسله مقالات، پس از تبیین تحریف مستقیم و غیرمستقیم اصل امامت در تاریخ شیعه به وسیله جمعی از مدعیان تشیع، به ریشه های تحریف رسیدیم و در ریشه بانی تحریف به احادیثی رسیدیم که ظاهراً با فلسفه اعتقاد به امامت منافات دارند و اینک ادامه بحث:

این روایات بحسب ظاهر تأکید می کنند که هرگونه تلاش برای مبارزه با حکومت های جور و تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه باطل و بی ثمر و تلاش کننده مذموم و محکوم است، مردم هیچ وظیفه ای برای تشکیل حکومت الهی ندارند. تنها وظیفه آنها پیش گرفتن سیاست صبر و انتظار و فرورفتن در لاک تقیه و هر کس قبل از قیام قائم علیه السلام از این لاک بیرون آید از دایره تشیع و اعتقاد به اصل امامت بیرون آمده و حداکثر وظیفه ای که مردم در عصر غیبت دارند - آن گونه که در احادیثی دیگر آمده - دعا

مقصود همان است که در حدیث مشابه آن از امام باقر علیه السلام روایت شده است، متن حدیث این است:

«وأنه ليس من أحد يدعو إلى أن يخرج الذجال إلا سجد من يبايعه، ومن رفع راية ضلالة فصاحبها طاغوت»^۱.

قبل از خروج دجال هیچ کس مردم را به قیام نمی خواند مگر این که عده ای را پیدا می کند که با او بیعت کنند و کسی که پرچم ضلالتی را برافرازد، پرچمدار آن طاغوت است.

همان طور که ملاحظه می شود در این روایت، پرچم طاغوتی مقید شده به پرچم ضلالت و این قرینه می تواند باشد بر آن، در حدیث قبلی نیز مقصود چیزی جز هشدار به مردم درباره قیام هابسی که با انگیزه جاه طلبی صورت می گیرد نیست.

۳- فرض می کنیم همه روایاتی که درباره محکوم کردن قیام برای تشکیل حکومت اسلامی قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام وارد شده است از نظر مندر صحیح و از نظر دلالت بر این معنا بی اشکال است در این صورت به دلیل مخالفت مدلول آنها با حکم بدیهی و قطعی عقل، قرآن کریم، سیره انبیاء و امامان علیهم السلام و نیز احادیثی که برخی از قیام های پیش از قیام جهانی حضرت مهدی روحی له الفداء را تأیید کرده اند، نمی تواند در مسأله ای مانند رهبری و تشکیل حکومت الهی که مهمترین مسایل اسلامی است ملاک عمل باشند:

مبارزه با ظلم از واجبات عقلی است

یکی از بدیهیات عقل، قبح ظلم و حسن عدل است و بر این اساس مبارزه با ظلم و ظالمان و زمینه سازی برای اجراء عدالت در جامعه از واجبات بدیهی و قطعی عقل می باشد، بنابراین هیچ دلیلی نمی تواند به طور دائم یا موقت صبر بر ظلم و یا سازش با ظالم را تجویز نماید. پیامبر اسلام درباره مردود بودن احادیثی که مطلقاً برخلاف نظر صریح و روشن عقل به جامعه القاء می کنند چنین می فرماید:

«إذا سمعتم الحديث عنى تعرفه قلوبكم وتلين له أشعاركم وأبشاركم وترون أنه منكم قريب فأنا أولاكم به وإذا سمعتم الحديث عنى نكره قلوبكم وتفرمه أشعاركم وأبشاركم وترون أنه بعيد منكم فأنا أبعدكم منه»^۲.

وقتی حدیثی از من شنیدید که با دل شما آشنا است و با همه وجود نسبت به آن احساس پذیرش و آرامش می کنید و مضمون آن را به عقل و منطق نزدیک می بینید بدانید که من سزاوارترین شما که آن سخن را گفته باشم. و اگر به عکس سخنی از من به گوش شما رسید که با روح شما ناآشنا است و با همه وجود

نسبت به آن احساس نفرت می کنید و آن را دور از منطق و عقل می بینید، بدانید که صدور چنین سخنی از من بعیدتر از صدور آن از شما است.

در روایتی دیگر آن حضرت در این رابطه چنین فرموده است:

«ماورد علیکم من حدیث آل محمد صلوات الله علیهم فلا تلذ قلوبکم وعرفتموه فاقبلوه وما اشمأزت قلوبکم واتکرموه فردوه إلى الله والی الرسول والی العالم من آل محمد (ص)»^۱.

از احادیث خاندان رسالت آنچه دل شما گواهی به صحت آن می دهد و احساس آشنایی آن دارید را بپذیرید، و آنچه دل شما از آن می رمد و عقل شما آن را انکار می کند را به خدا و رسول و دانشمند از خاندان رسالت ارجاع دهید.

آنچه در این دو حدیث- که اولی از طریق اهل سنت و دومی از

طریق شیعه از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است- آمده، چیزی جز ارشاد به حکم بدیهی و قطعی عقل نیست. به عبارت دیگر: اگر این احادیث هم نباشد عقل در برخورد با روایات نامعقول همین قضاوت را دارد که نمی توانند ملاک عمل باشند.

نکته ای که قابل توجه است این است که حدیث اول تأکید می کند مطالبی که عقل بطلان آن را به روشنی درک می کند، اصولاً نمی تواند سخن پیامبر باشد، ولی حدیث دوم ضمن تأیید عدم جواز عمل طبق این گونه احادیث، توضیح می دهد که ممکن است در برخی از موارد، شنونده نتواند مقصود واقعی حدیث را درک کند و لذا آن را نامعقول پندارد، بنابراین نمی توان گفت که هر حدیث را هر کس نامعقول پنداشت مردود است بلکه برای فهم مقصود واقعی حدیث باید به اهلش مراجعه کرد.

تعارض با قرآن

قرآن کریم همه اهداف و سیاستها و برنامه های خود را در یک آیه خلاصه کرده و آن آیه این است:

«یا ایها الناس قد جاءکم الحق من ربکم»^۳.

هان ای مردم از جانب پروردگارتان، حق برای شما آمد.

بدیهی است که مردم در صورتی می توانند به این ندای قرآن به طور اصولی پاسخ مثبت دهند که با باطل و ظلم مبارزه و برای تشکیل حکومت حق و عدل قیام کنند.

بنابراین، احادیثی که مردم را به صبر و سکوت و سازش با ظالمین ولو به طور موقت دعوت کنند، به دلیل تعارض با قرآن نمی توانند ملاک عمل باشند.

پیامبر اسلام و امامان معصوم علیهم السلام مکرر توصیه کرده‌اند که برای شناخت صحت و اعتبار حدیث باید آن را بر قرآن عرضه کرد و اگر سخنی از آنها نقل شد که مخالف قرآن است فاقد اعتبار است. پیامبر اسلام (ص) می‌فرمود:

«ما جاءكم عني بوافق القرآن فأنا قلته وما جاءكم عني لا يوافق القرآن فلم أقله»^۱.

آنچه از من برای شما روایت شد که موافق قرآن است من گفته‌ام، و آنچه که موافق قرآن نیست گفته‌ام نیز نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

«عالم يوافق من الحديث القرآن فهو زخرف»^۲.

هر حدیثی که مخالف قرآن باشد دروغ است.

تعارض با سیره امامان

یکی از معیارهای قابل اعتماد و دقیق در زمینه شناخت احادیث مجعول و مفاهیم تحریف شده اسلامی، سیره عملی پیامبر اسلام و امامان معصوم است. بدین معنا که اگر سخنی از پیامبر و یا امام نقل شد و یا به گونه‌ای تفسیر گردید که با عمل او تعارض دارد، قطعاً آن سخن مجعول و آن تفسیر، تحریف است.

مطالعه زندگی امامان معصوم نشان می‌دهد که آنها کمترین نرمشی از خود در برابر حکومت‌های باطل نشان ندادند بلکه با همه وجود در برابر ائمه جور ایستادند و از هر فرصت برای درهم شکستن توان آنها و تشکیل حکومت اسلامی تلاش کردند ولی به دلیل مساعد نبودن شرایط جامعه، تلاشهای آنان برای حاکمیت عدالت به ثمر نرسید. شگفت اینجاست که بخشی از احادیثی که مردم را دعوت به صبر و سکوت می‌کنند از امام علی علیه السلام روایت شده! در صورتی که هر کس کمترین آشنایی با تاریخ زندگی این امام بزرگ داشته باشد، می‌داند که او آنچه می‌توانست برای درهم کوبیدن قدرتهای باطل و تشکیل حکومت حق انجام داد. با این که می‌دانست در شرایط آن روز تلاشهای او به نتیجه نهایی نخواهد رسید.

سیدابن طاووس روایت کرده که روزی امام در جمع اصحاب بود که ناگاه فریاد هیاهوی مردم در فضا طنین افکند.

امام پرسید: چه خبر است؟

گفتند: آقا بشارت! معاویه هلاک شد!

خبر مهمتی بود، دشمن شماره یک اسلام و امام و حکومت اسلامی از بین رفته، حتی شایعه آن کافی بود که به طور طبیعی هر شنونده را ذوق زده کند ولی با کمال تعجب کمترین اظهار خرسندی در چهره

امام مشاهده نشد و بر عکس دیدند با کمال آرامش این کلمات تلخ بر زبان او جاری شد و فرمود:

«کلا! والذی نفسی بیده لا یسوت حتی یجتمع هذا الامر فی بیده».

چنین نیست! این خبر شایعه‌ای بیش نیست، او نخواهد مرد تا این حکومت را قبضه کند!!

این پیشگویی پس از آن شایعه شعف انگیز، آبی سرد بر آتش امید مردمی ریخت که سالها در کنار امام به عشق پیروزی می‌جنگیدند، دیگر مجاللی برای گفتگو نبود فقط مسأله مهم برای هر کس که این سخن را می‌شنید این بود که چگونه کسی که می‌داند تلاشهای او در یک جنگ خونین و خطرناک بی ثمر است و بالأخره دشمن غلبه خواهد کرد، همه توان خود را برای پیکار به کار گرفته و مردم را به نبرد با معاویه وا می‌دارد!

بالأخره یکی از آن جمع این ایراد را مطرح کرد و گفت: شما که می‌دانید معاویه عاقبت پیروز می‌شود و حکومت را می‌گیرد بنابراین چرا با او می‌جنگید؟! امام در پاسخ، سخنی نفرمود و درسی جاوید برای همه پیروان واقعی اسلام ناب بیان کرد. متن گفته امام این است.

«بلی، عذراً فإما بینی وبين الله عزوجل»^۳.

آری، تا بین خود و خداوند عزوجل معذور باشم!

یعنی این که من می‌دانم بالأخره معاویه حکومت را خواهد گرفت موجب نمی‌شود تکلیف مبارزه با ظالم ساقط شود، نه. تا وقتی که مردم از من اطاعت می‌کنند و توان مبارزه دارم، تکلیف این است که با ظالم بجنگم تا در پیشگاه حضرت حق معذور باشم که به وظیفه خود عمل کرده‌ام.

و بر این مبنا بود که امام علیه السلام تا آخرین لحظات زندگی مبارزه را ادامه داد.

این ابی الحدید می‌نویسد:

«امام تازه از جنگ با خوارج «مارقین» فارغ شده بود که در «نهران» ایستاد و شروع به سخنرانی کرد، در این خطبه پس از حمد و ثنای حضرت حق فرمود:

«اقا بعد، خداوند در برخورد با خوارج خوب شما را یاری کرد، اکنون لازم است بدون تأخیر و در اسرع وقت آماده حرکت به سوی دشمنان خود از اهل شام باشید!».

سپاهیان امام با شنیدن این سخن از جای برخاستند و خطاب به آنحضرت گفتند:

«یا امیرالمؤمنین تیرهای ما تمام شده، شمشیرها کند گردیده، نیزه‌ها فرسوده گردیده^{۱۰}، ما را به شهر خود بازگردان تا کاملاً آماده شویم، امیدواریم در بازگشت به اندازه‌ای که از ما هلاک شده امیرالمؤمنین به تعداد سپاهیان بیفزاید تا برای برخورد با دشمن نیرومندتر شویم».

امام در پاسخ آنها آیه کریمه ۲۱ از سوره مائده که حکایت از اصرار حضرت موسی علیه السلام به قوم خود در رابطه با جنگ با دشمن حق و تصرف ارض مقدسه داشت و آنها زیر بار نمی رفتند. را قرائت فرمود:

«یا قوم ادخلوا الأرض المقدسة التي كتب الله لكم ولا تنذوا علی أدياركم فتقلبوا خاسرين».

ای قوم من وارد سرزمین مقدسی شوید که تصرف آن را خداوند برای شما مقرر فرموده و به عقب باز نگردید (عقب نشینی نکنید) که زبان خواهد کرد.

باز هم به بهانه جویی ادامه دادند و گفتند:

«هوا خیلی سرد است، اجازه بدهید کمی هوا گرم تر شود».

امام فرمود:

«آنها همه مانند شما احساس سرما می کنند!».

بالاخره باز هم بهانه جویی کردند و از پذیرفتن فرمان امام سر باز زدند، امام در این جا ناراحت شد و فرمود:

«أف بر شما مردم! این سستی است که در تاریخ جریان یافته».

سپس این آیه که حاکی از پاسخ منفی قوم موسی به دعوت او در حرکت به سوی ارض مقدسه است، را تلاوت فرمود:

«قالوا یا موسی إن فیها قوماً جبارین وإنّا لن ندخلها حتی یخرجوا منها فإن یخرجوا منها فإنّا داخلون».

(مائده ۲۲)

گفتند: ای موسی در آن سرزمین قومی ستمگر هستند و تا آنها از آن جا خارج نشوند هرگز وارد در آن نخواهیم شد، بنابراین ورود ما متوقف بر خروج آنها است!

بالاخره عده‌ای واسطه شدند که امام را قانع کنند از این تصمیم باز گردد و گفتند: «مجروحین جنگ بیارند اجازه بدهید به کوفه باز گردیم چند روزی در کوفه توقف به فرمائید بعد به سوی شام حرکت کنید خداوند آنچه خیر است برای شما پیش بیاورد!»

امام با مشاهده این وضع برخلاف میل باطنی خود به کوفه بازگشت.^{۱۱}

پس از بازگشت به کوفه با این که روزهای واپسین عمر خویش را

پشت سر می گذاشت و مکرر از شهادت قریب الوقوع خود خبر می داد، اصرار عجیبی در تحریک مسلمانان برای جنگ با معاویه داشت و می فرمود پس از من با هر امامی علیه معاویه بجنگید و بالاخره قریب یکهفته قبل از شهادتش با سخنرانی آتشین و مهیجی سپاه خود را آماده جهاد کرد، از جمله کسانی را که در این بسیج عمومی به فرماندهی منصوب نمود فرزندش امام حسین علیه السلام و قیس بن سعد و ابویوب انصاری بودند که هر یک برای فرماندهی ده هزار نفر تعیین شده بودند، بدین ترتیب امام تصمیم داشت به صفین باز گردد که قبل از پایان هفته توسط ابن ملجم ترور شد.^{۱۲}

باری، نه تنها امام علی علیه السلام نهایت تلاش خود را برای مبارزه با ظالمین و غاصبین حکومت حق و عدل به کار گرفت و انتظار حکومت جهانی اسلام کمترین تردیدی در این راه برای او ایجاد نکرد، که امامان پس از او نیز همین سیره را عملاً تعقیب کردند و بهترین سند برای اثبات این مدعا این است که همه آنها به دست زمامداران فاسد معاصر خود شهید شدند.^{۱۳}

بدیهی است اگر آنها کاری به کار حکومت نداشتند و متعرض مستکبرین حاکم نمی شدند دلیلی نداشت که سرنوشت همه آنها شهادت باشد، بلکه با عنایت به اینکه تظاهر به اسلام، اصلی ترین پایه های حکومت جباران حاکم بر مسلمین بود و کشتن فرزندان پیامبر اسلام بالاترین ضربه را بر حاکمیت آنان وارد می ساخت، قطعاً مرتکب این خطا می شدند.

ادامه دارد

۱- نگاه کنید به وسائل الشریعه، ج ۱۳ ص ۳۵ ج ۱.

۲- فروع کافی، ۸ ص ۲۹۶.

۳- کنز العمال، ج ۱ ص ۱۷۹ حدیث ۹۰۲.

۴- بحار الانوار، جلد ۲ ص ۱۸۹.

۵- صوره یونس، آیه ۱۰۸.

۶- بحار الانوار، ج ۲ ص ۲۴۴.

۷- اصول کافی، ج ۱ ص ۶۹.

۸- مانند آنچه در خطبه ۲۳۲ (نهج البلاغه فیض ص ۷۵۶) آمده است: «الزموا الأرض ولا تحركوا یابدیکم وسیوفکم فی هوی الستمک ولا تستعجلوا بما لم یعجله الله لکم، فإنه من مات منکم علی فراشه وهو علی معرفة حق ربه وحق رسوله واهل بینه مات شهیداً واستوجب ثواب مانون من صالح عمله وقامت النبیة مقام اصلاته لیسفه، فان لكل شیء مدة واجلاً» و نیز مراجعه شود به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶ ص ۳۸۲.

۹- ملاحم، ص ۱۱۰.

۱۰- متن کلام این است: «واتصلت أسة رماحنا وعاذ اکثرها فصدأ».

۱۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ص ۱۹۲، ۱۹۳.

۱۲- نگاه کنید به شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۰ صفحه ۶۹ به بعد.

۱۳- نگاه کنید به بحار الانوار جلد ۲۷ باب ۹... أنهم لا یموتون الا بالشهادة».